

۱۸ جدی سال ۱۳۸۸ مطابق با ۸ جنواری سال ۲۰۱۰

## پیام شورای مرکزی نهضت تفاهم افغانها در اروپا

رفقا و دوستان!

سلام ها و شادباشهای گرم و صمیمانه ما را بپذیرید.

خوشوقتم که شماری از بهترین های خود را در آغوش پر مهر وطن دور هم و در کنار هم و برای رسیدن به وحدت و همدلی و هسته گذاری فردا های فارغ از ستم و به بردگی رفتن میهن به خون خفته خود می بینیم.

ما سنگینی وضعیت را که فاجعه جاری بر شما و بر همه خلقهای وطن محبوب ما افغانستان تحمیل داشته اند، درک میکنیم. فتنه های سیاست و ستمگری دموکراتیزه شده بازار و همراهی دلالان پول و مقام و منزلت جویی با آن، بدون شک مسخ شخصیت را به اوجش رسانیده است. در وضع موجود تنها وطن و انسان وطن ما نه بلکه، بشریت در کلیت خود اسیر در مانده فتنه های سودجویانه بازار است. درین بازی ابر قدرتهای جهان زیر نام جهانی شدن خوابهای تقسیم دوباره جهان و تسلط یافتن بر آخرین داشته های مادی و معنوی دنیای از نظر آنها فرو افتاده را می بینند. به همین دلیل جنگها و فتنه های همکاب با آن تصادفی و معلول این یا آن حادثه خاصی نیست.

با درد و دریغ که طراحان جنگهای با ستراتیژیهای ازین دست قبل از هر اقدامی برای کارایی برنامه های خود بر روشنفکران سرمایه گذاری میکنند، نه تنها شبکه های اطلاعاتی، بلکه میدیای شبکه یی شده این روند را به قوت به سود جنگ و خون و به بردگی بردن ملتها جان می بخشد. در چنین وضعی یافتن یاران و همراهان متعهد و با ارمان و جسوری باید تا طلسم زور و فساد و ستمگری را به مقابله دعوت کند.

ما براین باوریم که با همه افتیدنها و پراگندگیها فکری، سیاسی و سازمانی خود هنوز یک واقعیت زنده و بالنده سیاسی سازمانی وطن خود و یک امید خلقهای به خاک و خون کشیده وطن خود هستیم. شخصیت ها، توانایی ها و ظرفیت های در ماهست که هنوز در فسون زور و سرمایه سر به بردگی نه نهاده است. حرکت جسورانه و تاریخی شما رفقا نوید بخش آنست که میتوان بحران اعتماد را به زانو در آورد و به قدرت و واقعیت وجودی خود در بطن جامعه

بلاکشیده خود توجه کرد و با زدودن عوامل که باعث فاصله های دربین خودما و با مردم ما شده است، فردای وطن و انسان وطن را به دقت رقم زد.

رفقا!

یقین داریم که فرصت های محدود و دشواری های نامحدودی در برابر شما قرار دارد. و نیز مطمئنیم که شناخت شما از وضعیت در کشور، منطقه و جهان و موضعگیری های گوناگون و اغلب هم مضمون حرکت های سیاسی سازمانی روشنفکری افغانی در داخل و خارج از کشور به پخته گی لازمی رسیده است. ما گفته های زیادی نداریم. فقط نکاتی چندی را با اختصار تمام بدون آنکه قصد تحمیل یا دیکتات آنرا داشته باشیم و رفیقانه با شما درمیان میگذاریم، با این شرح:

۱ - ما شکست های دردناکی در عرصه های سیاسی، سازمانی و حتی اندیشه ای متحمل شده ایم. این شکست ها قبل از همه بحران اعتماد در بین بهترینهای خودمانرا به میراث گذاشته است. ما خود همه قاضی و همه متهم خود شده ایم. این بیماری آزار دهنده و اغلب ذهنیگرانه فاصله های درد آوری را در میان ما به وجود آورد و دشمنان ما نیز تا توانسته است برین زخم خونین نمک پاشیده است. توقع ما اینست که با گذشت و اعتماد ره به همدلی و هم صدایی گشوده بر تک تک از رفقای تان در هر جا و هر موضع و مقامی که هستند، احترام و ارزش قائل شوید. آنهائیکه ره عوض نه کرده و به اصل و فصل خود پشت پا نزده است، حتما و بدون هیچ شرط و شروطی با شما خواهد بود.

۲ - شکست های گذشته ما سنگین و در مورد جبران ناپذیر و وضعیت جاری پیچیده و سنگین است. تشکیل یک حزب واحد سرتاسری و پاسخگوی امروز و فردای وطن به کار بیشتر و مؤثرتری نیاز دارد. بسیار سودمند خواهد بود که پروسه وحدت از پائین با جان گرفتن هسته های تشکیلاتی از سطح محلات تا شهرها ضمانت پایداری یابد و از همین طریق در فرصتهای مناسب در فضای کاملا دموکراتیک بهترین نمایندگان این هسته در مرکز واحدی گرد هم آمده، ارگان عالی با صلاحیت تشکیل چنین حزبی را به وجود آورند.

۳ - تجارب کار بیش از هشت سال نهضت تفاهم در اروپا به وضاحت نشان داد که تلاش برای وحدتهای سازمانها، نه رفقا، هر بار دشواریها تازه را بر سر راه این نهضت که آرمان جز وحدت یکپارچه حزب ما را نداشت، گذاشته است. شیوه های کار و اندیشیدن ازین دست نه تنها موجب از همپاشی بیشتر، بلکه محرک زایش اندیشه های وجود تشکیلات جبهه یی در درون

یک حزب واحد گردید. که این سخت دردآور و در تقابل با منطق سیاسی سازمانیست. امیدواریم بروحدت رفقا، نه جمع آمدنهای میکانیکی احزاب و سازمانها حساب شود.

۴ - حزب چیزی جز وسیله رسیدن به یک سلسله آرمانهای انسانی نیست. انسانی بودن آرمانها نیز در ورای انسان و منافع انسان قابل بحث نیست. انسان و منافع انسان وطن به درک و شناخت و تشخیص منطقی نیاز دارد. این شناخت را در پیوند با انسان وطن صرفنظر از آنکه به چه زبانی سخن میگوید، چه دین و مذهبی و چه داشته های ملی مشترک تاریخی و نیز مختص به خود را دارد، به بررسی میتوان گرفت. واقعیت اینست که نابکاران تاریخ از درون و بیرون فاصله های روشنفکر و توده های مردم ما را به شدت از هم بریده است. تکیه بر ایجاد و تقویت هسته های محلی کار سیاسی سازمانی در واقعیت کار در جهت تامین پیوند این فاصله هاست. تا این پیوندها زنده نه شود، ادعای حزب خدمتگذار انسان وطن یک دلخوشی روشنفکری بیش نیست.

۵ - مردم از ما میپرسند و حق دارند بپرسند که موقعیت تان در کجا و در کنار کیهاست. تا پاسخی قناعت بخشی به این پرسش پیدا نشود، ساختن حزب و یافتن شعار و برنامه مورد قبول نیز متصور نخواهد بود. دو دیدگاه هم اکنون نا گفته در برابر هم قرار دارد، یکی اینکه می گویند اول یک حزب واحد، یکپارچه، سرتاسری و پرقوت شویم، بعد موضع و شعار و برنامه ریزی کنیم. و دوم اینکه نه، باید نخست موضع خود را یافت و بر بنیاد آن طرح شعار و برنامه کرد و برویت همین موضع و شعار و برنامه رو به دعوتهای وسیعتر برد. هر دو دیدگاه یادشده به شدت در گرو وضعیت حاکم بروطن قرار دارد. زیرا احزاب، سازمانها، حرکتها و حتی شخصیتهای منفرد با دشواری انتخاب مواجه اند. زیرا درمیان خود و بیگانه سرگردان و سرگیچه اند. بریدن از بیگانه و با قبول ریسک تمام عیار سیاسی اجتماعی بعدی رفتن به متن تاریخ خود کاری است که روشنفکران ما را به عجز و فرصت کشی کشیده است. مبارزه با این بیماری هستی برانداز باید مورد نظر شما رفقا باشد. آرزوی ما اینست که بر متن تاریخ و هستی ملی تاریخی وطن تان حساب کنید و به اعتبار نسل ها در پی زدودن فاصله ها با مردم خود بدون ترس از فتنه و استبداد جهان سالار در حال فرو افتادن به حساب منافع عام ملی خود موضعگیری کنید. سیاست های «هم یار بدست آید و هم دل اغیار نرنجد» دیگر کارا نیست. بریدن از همچو سیاستها بخودی خود آنها را از شما جدا خواهد کرد که هرگز نفعی در وحدت ما نمی بینند.

۶ - ما باور داریم و تاریخ پرتلاطم کشور ما نیز بارها به اثبات رسانده است که هر بیگانه و قبل از همه برای دوام سیطره و بیداد خود به تحریکات پروپاگاندی تجزیه و پارچه پارچه شدن وطن ما توسط گماشته گان و اجیران خود دست زده است و لیک خلقهای این وطن با این بازیها آشنا اند و تاب و توان مقابله با آن را بارها به آزمایش گذاشته و طی بیش از پنجاه سال از شرف و هویت ملی و سلامت تاریخی وطن خود دفاع کرده اند. افغانستان سرزمین تقسیم نپذیر پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، نورستانی، پشه یی، بلوچ، اهل هندو دودها واحد ملی خورد و بزرگ دیگر میهن ما هست و خواهد بود. درامه بنام دموکراسی و رسوایی انتخابات باید نشان داده باشد که بیماریهای وحدت بر انداز ضد ملی آورده شده از غرب تنها در میان بخشی از روشنفکران بیمار و به دور افتاده از مردم شیوع یافته است. خلقهای ما ازین بیماری با اطمینان کامل در امان اند. مگر نه آنست که آنکه در همین نمایش مضحک ادعای نمایندگی از پشتون میکرد، هیچ حاصل نصیبش نشد و آنکه با خیره سری تمام علیه پشتون کمر بست از قزیه و ده خود رای یک ملک شدن را نیز بدست نیاورد و لیک یک هموطن هزاره که فریاد وطن سرداد، با همه آنکه هیچ زر و زوری نداشت، رای راستین هر خلقی از خلقهای وطن ما را از خود کرد؟ این باید درس عبرت برای همه ما در همه موارد باشد.

۷ - تجارب سیاسی سازمانی همه حرکتهای هدفمند اجتماعی نشان داده است که وجود مراکز پرتوان نشراتی نه تنها وسیله مؤثر تشکیلاتی بوده است، بلکه از همین طریق است که هم میتوان ره در دل توده ها باز کرد و هم میتوان با شکست سکوت دردبار کنونی شخصیت های مورد حساب خود را به حزب و جامعه از طریق نوشته ها و اندیشه های شان به معرفی رساند. بدست آوردن باور جامعه و انسان جامعه با زیستن در انزوا و مهر سکوت بر زبان زدن ممکن نیست. میدانیم که دشواریهای وضعیت حاکم و ناتوانیهای مالی رفقای ما شما را به یکبارگی قادر به کارهای بسیار بزرگی نخواهد ساخت و لیک در حد توان باید گامی درین راستا برداشته شود.

نهضت تفاهم افغانها در اروپا با حفظ احترام کامل به استقلالیت اندیشه و عمل تان درین مورد و همه موارد دیگر مورد نیاز آماده کمک و یاری و همکاری رفیقانه با شما خواهد بود.

به امید پیروزی و سربلندی تان!